

بازرگانی داخلی

جنبه های اقتصادی پرداخت سوبسید

مقدمه

رفاهی حاصل شده در داخل کشور منظور نظر نبوده و نمی باشد بلکه ایران اسلامی امروز که مرکز توجه میلیونها محروم در سطح جهان است، به عنوان یک جامعه نمونه و دارای یک الگوی رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی مناسب در میان ملت های بپاخاسته مطرح است و هر قدم که امروز برداشته شود راهی است برای سایر ملل رسته از بند فردا.

اگر چه در دنیای کنونی سوبسیدها از بعد اقتصادی خارج شده و بیشتر بعد سیاسی در آنها مطرح می باشد و هرگونه جرح و تعدیل شتاب زده در آن موجب تنش های سیاسی فراوانی در جامعه می گردد. لذا در این مقاله سعی بر این خواهد شد که جنبه های مختلف

همچنانکه در مقالات پیشین نیز ذکر گردید علی رغم صرف میلیاردها ریال از بودجه عمومی دولت سیاستهای اقتصادی حمایتی و سوبسید آنچنانکه باید و شاید به اهداف خود دست نیافته اند. اگر چه در عدم موفقیت این گونه سیاست ها شرایط فراهم شده توسط استکبار جهانی از قبیل حصر اقتصادی و جنگ تحمیلی و غیره را نمی بایست از نظر دور داشت ولی با توجه به محدودیت منابع از یکسو و اهداف مشخص نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر می بایست تمام مخارج و مصارف با دقت نظر کافی و اهداف حاصل از آن - که مطمئناً می بایست در راستای حل مشکلات محرومین و مستضعفین باشد - و با در نظر گرفتن ابعاد و نتایج کوتاه مدت و بلندمدت آن، اعمال گردد. البته تنها ایجاد ابعاد

اقتصادی سوسید از جمله آثار مثبت و منفی و نتایج حاصل از آن را مورد بررسی قرار داده و نهایتاً در یک جمع‌بندی، پیشنهادهای مشخصی را ارائه نماییم.

بررسی مجرد سوسید به عنوان یک سیاست اقتصادی نمی‌تواند چندان صحیح باشد چرا که سیاستهای اقتصادی در دولت بصورت یک مجموعه پیوسته و در یک رابطه علت و معلولی پویا مفهوم داشته و حصول به اهداف تنها در کل مجموعه میسر است. بدین لحاظ در مسیر رشد و توسعه، دستیابی به اهداف، مستلزم اتخاذ سیاستهای همگن و هماهنگ می‌باشد.

نکته اساسی که در مسئله کمکهای دولتی مطرح است تناقض داشتن و یا تناقض یافتن کمکهای دولت است که این گونه سیاستها که بصورت یک عکس‌العمل در قبال نارسائیهای اجتماعی و اقتصادی اتخاذ می‌گردند، عموماً عواقب آنها در بلندمدت چندان که باید و شاید لحاظ نمی‌شود بطوریکه در بعضی از مواقع بین تصمیمات دولت راجع به اعطای کمک یا لغو آن - که در اکثر موارد بصورت سیاستهای اجتماعی کوتاه‌مدت اتخاذ می‌گردند - و سیاستهای بلندمدت دولت هماهنگی وجود ندارد و نتایج حاصله مشکلات تازه‌ای را برای دولت از نظر درگیر شدن با مسائل جدید و استخلاص و رهائی از این مشکلات بوجود

می‌آورد.

بطور مثال هدف دولت از برقراری سوسید به تولیدات کشاورزی اصولاً افزایش تولید می‌باشد و از طرف دیگر منطقاً کشاورزان نیز بدنبال حداکثر نمودن درآمد خود می‌باشند. دستیابی به افزایش تولید در دو حالت میسر است: اول اینکه دولت قیمت خرید (قیمت تضمینی) را آنچنان افزایش دهد که متضمن تمامی منافع حتی فرصت‌های از دست رفته باشد و به عبارت دیگر منفعی در حد سایر بخشهای اقتصادی عاید کشاورز نماید. دوم، قیمت تمام‌شده برای کشاورز آنچنان پائین باشد که به هر قیمتی که دولت پیشنهاد نماید فروش محصول به دولت مقرون به صرفه باشد و به عبارت دیگر قیمت عوامل و نهاده‌ها در حداقل خود باشد. بدیهی است که هیچکدام از دو حالت اخیر ممکن نیست چرا که در صورت اول مشکلات محدودیت‌های مالی دولت و آثار تورمی ناشی از چنین افزایش قیمت‌هایی و در صورت دوم نیز وجود هزینه‌های فزاینده عوامل تولید و نهاده‌ها از موانع عمده دسترسی به هدف افزایش تولید است. ولی تناقض عمده‌ای که در این مسئله نهفته سیاست دوگانه دولت است چرا که از یکسو دولت بطور متوسط با اختصاص ۳۰ درصد از کل سوسید به تولید دنبال افزایش آن می‌باشد. (عمده‌ی دربرگیرنده

کالاهای استراتژیکی و محصولات کشاورزی است). ولی از طرف دیگر با تخصیص ۷۰ درصد از سوبسید به موارد مصرف - اگر چه رفاه نسبی را در کوتاه مدت افزایش می دهد - قیمت کالاهای کشاورزی را در حد پائین تری نسبت به سایر تولیدات تثبیت می کند و سود کشاورز نه تنها حداکثر نشده بلکه یک عامل خارج از سیستم بازار بطور دائم و مستمر تمامی سعی و کوشش خود را در پائین بردن آن بکار می گیرد. که در نتیجه تنها اثر چنین سیاستی، کاهش تولید و افزایش مصرف خواهد بود. بطوریکه ملاحظه می شود از لحاظ نظری نیز موفقیت چنین سیاستی غیرمحمتمل به نظر می رسد.

بدین ترتیب تمامی توان سیاستهای اقتصادی، صرفاً در جهت حل مشکلات ناشی از عملکرد ناصحیح گذشته بکار رفته و آینده نگری اقتصادی بدست فراموشی سپرده شده است. این دور تسلسل موجب افزایش میزان دخالت دولت در مکانیسم های اقتصادی - و حتی در موارد غیرلزوم - می گردد. حمایت از مصرف یک کالا بدنبال افزایش در مرحله رشد اقتصادی کشور و نه از تولید آن و جوابگویی به نیاز روزافزون مصرف کنندگان از طریق افزایش واردات، یک سیاست کوتاه مدت است که با هدفهای بلندمدت اقتصادی و اجتماعی کشور - از نظر دارا بودن ظرفیت تولیدی زیربنائی، که

مالاً منجر به کاهش میزان وابستگی و افزایش استقلال اقتصادی می گردد - چندان هماهنگی نداشته و حاذ بودن این مطلب هنگامی بیشتر به چشم می خورد که کالاهای حمایت شده از نظر مصرف در کشور یک محصول استراتژیکی باشد. همچنانکه ملاحظه میشود تناقض اولیه موجبات تناقض ثانویه را فراهم کرده و نهایتاً موجب تنافر هر چه بیشتر اهداف از یکدیگر شده است.

اگر چه با کمال تأسف و تاکنون که بیش از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد هنوز برنامه مصوبی برای اقتصاد کشور ارائه نگردیده است ولی می توان چهارچوب یک الگوی فراگیر اقتصادی را در نظر گرفت که فرضیه های آن مبتنی بر اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران باشد. ولی بررسی فرضیه ها با اهداف بدست آمده مستلزم استناد به واقعیات می باشد. و واقعیت ها به مفهوم خاص آن در اقتصاد، حاصل بررسی و تفحص در حسابهای ملی است. اگر چه استناد تنها به حسابهای ملی، به طور عمده متوجه تجزیه و تحلیل جامعه از زاویه اقتصاد است ولی با توسل به این روش، تشریح وضعیت اجتماعی و درک حرکات تکاملی و تعالی آن لازم و سودمند است. چرا که نتایج حاصل از بررسی اجزای حسابهای ملی، حقایقی را آشکار می سازند که در تکوین فرضیه های مستحکمتر آتی

نقش بسزایی دارند. بررسی هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های دولت اعم از مستقیم (بودجه‌های عمرانی) و غیرمستقیم (سوبسید) با توجه به محدودیت منابع مالی طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی - علی‌الخصوص در بخش کشاورزی که رشد آن از فروض اولیه در چهارچوب نظام اقتصادی ما می‌باشد و تمهیدات فراوانی نیز در این راه بکار گرفته شده - می‌تواند تا حدودی ما را در ارزیابی مستدل این گونه سیاستها، یاری نماید.

بطوریکه در جدول (شماره ۱) ملاحظه می‌گردد پرداختهای عمرانی دولت جهت توسعه کشاورزی به قیمت جاری با رشد متوسط سالیانه ۱۲/۶ درصد از سال ۱۳۵۲ لغایت ۱۳۶۴ ادامه داشته است. که البته این رشد با قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ نه تنها افزایشی نبوده بلکه با رشد منفی ۴/۶ درصد در سال کاهش یافته است و این روند نزولی در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی سرعت بیشتری یافته و با حدود ۱۶/۴ درصد متوسط رشد منفی سالیانه مواجه بوده است. روند سوبسید پرداختی نیز تقریباً به همین منوال بوده است یعنی ۲۶ درصد رشد متوسط سالیانه به قیمت جاری و ۶/۷ درصد رشد متوسط سالیانه به قیمت ثابت ولی پس از

پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸) تا سال ۱۳۶۴ سوبسیدهای پرداختی به قیمت ثابت نه تنها رشدی نیافته بلکه با ۱۰/۳ درصد کاهش در سال نیز مواجه بوده است. شایان ذکر است که در اغلب موارد حجم ریالی سوبسیدهای اختصاصی بیشتر از حجم پرداختهای عمرانی دولت جهت توسعه کشاورزی - که می‌توان آنرا به نوعی سرمایه‌گذاری بنیادی در امر کشاورزی تلقی کرد - بوده است. و نکته حائز اهمیت اینکه اگر هر دو مورد اخیر را به نوعی تمهیدات دولت در امر کشاورزی بتوان تلقی کرد حاصل امر بیش از حد انتظار بوده بطوریکه ارزش تولید ناخالص ملی بخش کشاورزی به قیمت‌های جاری ۴/۲۳ درصد و به قیمت‌های ثابت در حدود ۵/۴ درصد در سال طی دوره مورد مطالعه رشد نموده است.

با وجود این نمی‌توان افزایش تولید در بخش کشاورزی را انکار نمود ولی می‌بایست در نظر داشت که تولید بخش (روستایی) و به عبارت دیگر نیمی از جمعیت کشور (در طول دوره مورد مطالعه) تنها حول و حوش ۵/۱۳ درصد از تولید ناخالص ملی می‌باشد^۱ وقتی با کاهش سهم بخش نفت در تولید ناخالص ملی، تولید بخش کشاورزی چندان رضایت‌بخش

(۱) رک. متوسط ستون آخر جدول (شماره ۱)

جدول شماره ۱: مقایسه پرداختهای دولت اعم از عمرانی و سوسید در بخش کشاورزی و درآمد ناخالص ملی این بخش طی سالهای ۱۳۵۲-۶۴

سوسید					سالها
سرنانه قیمت ثابت / ریال	سرنانه قیمت جاری / ریال	ناخص سوسید به قیمت های جاری	ثابت * میلیارد ریال	جاری میلیارد ریال	واحد
۲۸۸	۲۴۴	۱۱/۲	۸/۹	۷/۲	۱۳۵۲
۲۰۱۰	۲۰۱۰	۱۰۰	۶۴	۶۴	۱۳۵۳
۳۴۷۰	۳۵۷۵	۱۸۳/۱	۱۱۳/۷	۱۱۷/۲	۱۳۵۴
۱۹۹۷	۲۴۹۱	۱۳۱/۳	۶۷/۳	۸۴/	۱۳۵۵
۱۷۷۳	۱۹۰۷	۱۰۴/۴	۶۲/۱	۶۶/۸	۱۳۵۶
۷۱۷	۱۱۷۱	۶۶/۷	۲۶/۱	۴۲/۷	۱۳۵۷
۹۷۹	۲۱۰۴	۱۲۴/۴	۳۷/۰	۷۹/۶	۱۳۵۸
۳۱۸	۹۵۰	۵۸/۳	۱۲/۵	۳۷/۳	۱۳۵۹
۵۲۷	۱۹۹۲	۱۲۷/۰	۲۱/۵	۸۱/۳	۱۳۶۰
۵۸۹	۲۵۸۷	۱۷۱/۴	۲۵/	۱۰۹/۷	۱۳۶۱
۴۸۳	۲۴۰۶	۱۶۵/۸	۲۱/۳	۱۰۶/۱	۱۳۶۲
۲۷۰	۲۶۲۲	۱۸۷/۶	۲۱/۵	۱۲۰/۱	۱۳۶۳
۲۰۵	۲۴۴۵	۱۸۱/۹	۱۹/۳	۱۱۶/۴	۱۳۶۴
		۲۶/	۶/۷	۲۶	رشد متوسط سالانه

برداختهای عمرانی دولتی جهت توسعه کشاورزی							سالها
درآمد تولید ناخالص ملی گروه کشاورزی							واحد
سهم در کل تولید در صد	ناخص تغییرات درآمد (جاری)	ثابت * میلیارد ریال	جاری میلیارد ریال	ناخص تغییرات هزینه (جاری)	(ثابت) میلیارد ریال	(جاری) میلیارد ریال	واحد
۱۵/۳	۷۷/۳	۲۸۶/۵	۲۲۴/۴	۴۱/۴	۱۵/۷	۱۲/۸	۱۳۵۲
۹/۸	۱۰۰	۳۰۳/۳	۳۰۳/۳	۱۰۰	۳۰/۹	۳۰/۹	۱۳۵۳
۱۰/۳	۱۰۰	۳۲۴/۰	۳۲۲/۹	۱۱۶/۸	۲۵	۳۶/۱	۱۳۵۴
۹/۶	۱۴۰/۶	۳۴۱/۷	۲۴۶/۳	۱۱۱	۲۷/۵	۳۴/۳	۱۳۵۵
۹/۳	۱۵۱/۴	۲۲۷/۳	۴۵۹/۳	۱۲۶/۳	۳۹/۲	۴۲/۱	۱۳۵۶
۱۱/۱	۱۷۹/۱	۳۳۲/۴	۵۴۳/۲	۱۷۴/۴	۳۳/۰	۵۳/۹	۱۳۵۷
۱۲/۷	۲۵۳/۱	۳۵۶/۴	۷۶۷/۵	۱۸۰/۹	۲۶/۰	۵۵/۹	۱۳۵۸
۱۷/۱	۳۵۷/۲	۳۶۲/۹	۱۰۸۳/۳	۸۶/۴	۹/۰	۲۶/۷	۱۳۵۹
۱۸/۶	۵۰۳/۰	۴۰۴/۰	۱۵۲۵/۶	۱۱۴/۲	۹/۴	۳۵/۳	۱۳۶۰
۱۸	۶۳۳/۲	۴۳۶	۱۹۱۲/۱	۱۵۷/۶	۱۱/۱	۴۸/۷	۱۳۶۱
۱۵/۹	۷۰۵/۱	۴۲۹	۲۱۳۸/۵	۲۴۲/۱	۱۵/۰	۸۴/۸	۱۳۶۲
۱۳/۱	۸۲۲/۳	۴۴۶/۷	۲۴۹۳/۹	۲۵۱/۸	۱۳/۹	۷۷/۸	۱۳۶۳
۱۴/۴	۹۶۵/۳	۴۸۶/۲	۲۹۷۷/۶	۱۷۲/۸	۸/۹	۵۳/۲	۱۳۶۴
-۰/۵	۲۳/۴	۴/۵	۲۳/۲	۱۲/۶	-۲/۶	۱۲/۶	رشد متوسط سالانه

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای مختلف (تهران):

سج

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سالهای مختلف)

*) مبالغ جاری براساس شاخص ضمنی ارائه شده در مآخذ فوق به مبالغ ثابت تبدیل شده است.

اقتصادی نیست ولی تحت عنوان یکی از مشخص ترین روش ها، عامل موثری در این قبیل سیاستها می تواند باشد. فلذا بررسی روند توزیع درآمد ملی طی سالهای ۱۳۵۱ (قبل از اعمال سوبسید) و ۱۳۵۶ (در اوج سیاستها مصرف زدگی و سوبسیدهای اختصاصی به آن) و ۱۳۶۰ (پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی) را مورد مقایسه قرار می دهیم. (نمودار شماره ۱) در طی دوره مورد مطالعه (۱۳۵۱-۱۳۶۱) بیشترین نابرابری در توزیع درآمد مربوط به سال ۱۳۵۴ می باشد^۱ و سپس اندکی از نابرابری در توزیع درآمدها کاسته شده و به میزان نابرابری سال ۱۳۵۶ رسیده است. ولی بهرحال در اواخر رژیم منفور گذشته، میزان نابرابر توزیع درآمدها، بیشترین حد در بین سالهای مورد بررسی را دارد. در صورتیکه در این دوران سوبسیدها بطور فزاینده افزایش چشمگیری داشته اند. تحولات ناشی از انقلاب و تأثیر آنها بر توزیع درآمد بین خانوارهای کشور باعث

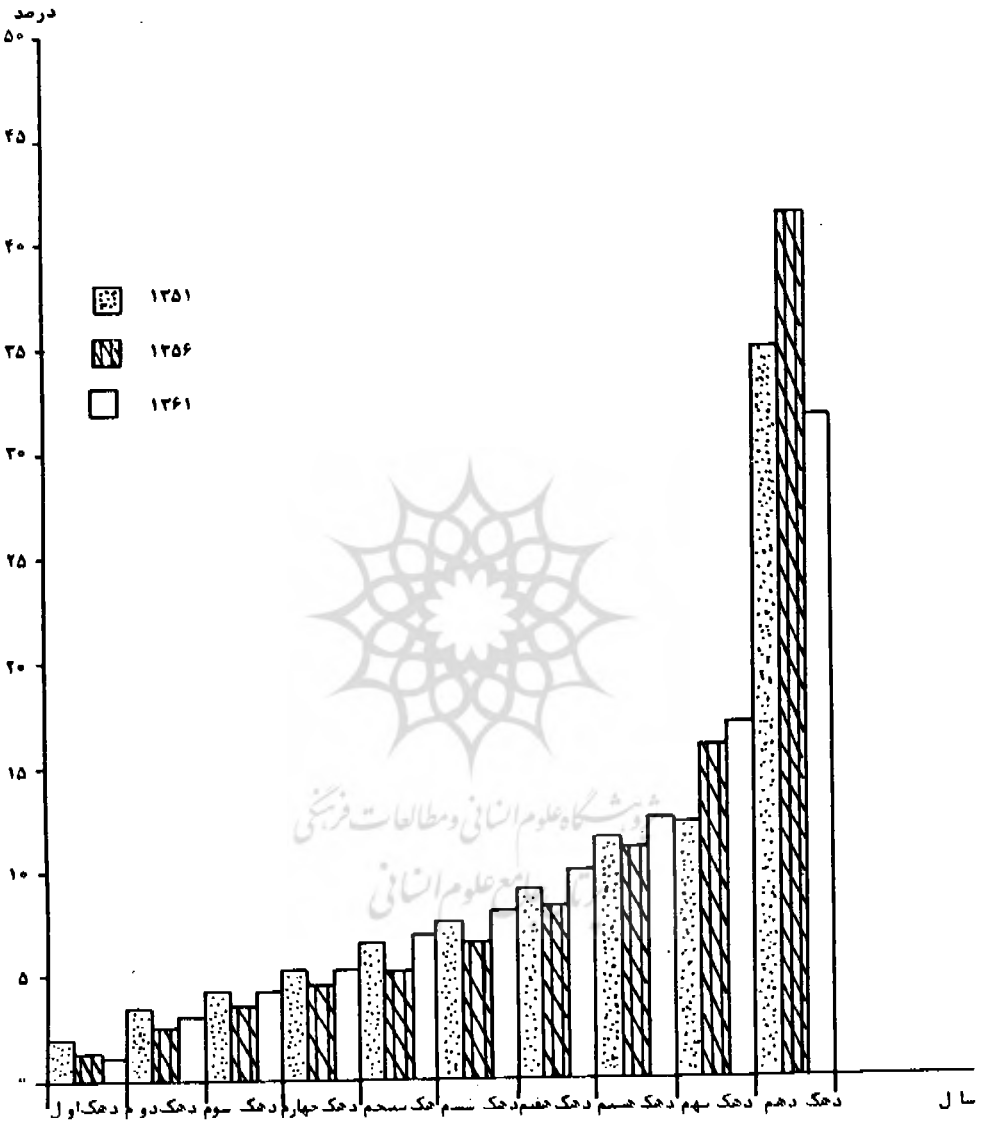
نمی باشد و شاید بتوان به این نتیجه رسید که ارزش افزوده و کارائی در بخش مذکور رقم بسیار اندکی می باشد. ولی چنین بنظر می رسد که کشاورزی در کشور ما بیش از آنکه در اثر عوارض داخلی خود بیمارگونه شود لطمات جبران ناپذیری از اعمال سیاستهای ناهماهنگ کلان اقتصادی خورده است. دلیل این مدعا نتایج حاصل از سیاستهای اقتصادی اعمال شده می باشد. بطوریکه به عنوان نمونه اگر سوبسید را بتوان به نوعی سیاست اقتصادی جهت جبران شکاف درآمدی و به عبارت دیگر افزایش رفاه تلقی کرد، پس می بایست پس از گذشت مدت مدیدی از اعمال این سیاست شاهد نتایج امیدوارکننده ای در میزان توزیع درآمد ملی و رفع تبعیض در آن به نفع گروههای پائین درآمدی و محرومین باشیم. که مع الأسف حقایق آماری خلاف این مدعا را گواهی می دهند. اگر چه سوبسید به تنها متضمن رفع نابرابری ها و حل مشکلات

۱) نمودار براساس آمار مستخرجه از منبع ذیل رسم و ارائه گردیده است.

مرکز آمار ایران، روند تغییرات شاخصهای نابرابری توزیع درآمد در ایران در سالهای ۶۱-۱۳۴۷، بررسی شماره ۷۴ (تهران: مرکز آمار ایران، فروردین ۱۳۶۴)، ص ۱۵.

۲) همان.

نمودار (شماره ۱) مقایسه شاخصهای نابرابری توزیع درآمد کل کشوری سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶ و ۱۳۶۱



بر اساس ارقام استخراجی از: مرکز آمار ایران، روند تغییرات شاخصهای نابرابری توزیع درآمد در ایران در سالهای ۶۱-۱۳۴۷، بررسی شماره ۷۴ (تهران: مرکز آمار ایران، مدیریت آمارهای مالی و محاسبات ملی، فروردین ۱۳۶۴). ص ۱۵.

گردیده است که توزیع درآمد در سال ۱۳۶۱ در کل کشور، متعادلتر از توزیع درآمد در دیگر سالهای مورد بررسی بوده و میزان نابرابری آن کمترین میزان در طی دوره (۱۳۵۱-۶۱) باشد.

البته نکته‌ای را که نباید از نظر دور داشت شکاف درآمدی عظیمی است که همچنان بین گروههای درآمدی حاکم است به عبارت دیگر در سال ۱۳۵۱ هشتاد درصد از مردم تنها ۴۹ درصد از درآمد جامعه را تصاحب می‌کردند در حالیکه ۲۰ درصد مابقی (گروههای پردرآمد و ثروتمند) ۵۱ درصد (بیش از نیمی از درآمد کل کشور) را به خود اختصاص داده‌اند و در سال ۱۳۵۶ اوج نابرابری نمود پیدا می‌کند بطوریکه ۸۰ درصد مردم ۴۳ درصد از درآمد و ۲۰ درصد بقیه ۵۷ درصد از درآمد را تصاحب کرده‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اعمال بعضی از سیاستها و... اوضاع اندکی بهبود یافت و ۸۰ درصد مردم ۴۹ درصد و ۲۰ درصد مابقی ۵۱ درصد از درآمد را به خود اختصاص داده بودند. با عنایت بیشتر به نمودار متوجه میشویم که سهم دهک‌های اول تا سوم چندان تغییر اساسی ننموده و حتی در یک روند سهم دهک اول

(ده درصد فقیرترین خانوارها) رو به کاهش می‌باشد که بیانگر وجود فقر مستمر در این خانوارها می‌باشد ضمن اینکه سیاستهای اعمال شده اقتصادی نیز برای این قشر کارساز نبوده است. بطوریکه در سال ۱۳۶۱ درآمد ملی برابر ۹۹۱۳/۲ میلیارد ریال^۱ و سهم ۱۰ درصد از جمعیت - (ده درصد فقیرترین خانوارها) تنها ۱/۱۵ درصد از این درآمد را تصاحب می‌کنند - برابر ۲۶۸۷۵ ریال برای هر فرد در سال بوده است بعبارتی ۲۲۴۰ ریال در ماه و یا به عبارت دیگر درآمد این افراد بطور متوسط در هر روز برابر ۷۵ ریال بوده که بفرض محال اگر تمامی این ۷۵ ریال نیز کلاً قابل تصرف باشد تکافوی مایحتاج عمومی یک فرد را حتی به قیمت‌های حمایت شده دولتی (سوبسیدی) نخواهد کرد. بطور مثال یک کیلوان لواش به نرخ عملی بازار ۵۳ ریال می‌باشد و حال هر چقدر هم که قیمت سایر کالاها از قبیل قند و شکر و روغن نباتی و غیره را از طریق سوبسید کاهش دهیم این طبقه نیازمند از آن سودی نخواهند جست. و عملاً سوبسیدهای اعمال شده توسط دولت به مستحق‌ترین افراد عایدی نخواهد داشت و ابعاد قضیه وقتی پیچیده‌تر و ناعادلانه‌تر خواهد شد که این

۱) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه سال ۱۳۶۳ (تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴)، ص ۱۵۰.

افراد خود تولید کننده مواد و کالاهای استراتژیکی کشاورزی باشند. که عموماً این چنین نیز هست و همچنانکه (در مقاله قبل نیز) اشاره شد اکثر روستائیان ما را افراد بی زمین و کم زمین تشکیل می دهند و از طرف دیگر نسبت خود مصرفی خانوارهای روستایی بالا می باشد بطوریکه طی دوره ۱۳۴۸-۱۳۵۲، ۴۳/۶۲ درصد از مخارج مصرفی خانوارهای روستایی را تشکیل می داده و در مورد گروههای مختلف درآمد روستایی تقریباً یکسان بوده است. در حالیکه نسبت خود مصرفی خانوارهای شهری از تولیدات خود بسیار پائین و در حد متوسط ۴/۰۶ درصد ذکر گردیده است (این نسبت برای خانوارهای کم درآمد ۱۰ تا ۱۵ درصد و برای خانوارهای درآمد متوسط ۵ درصد و برای خانوارهای پردرآمد ۱ تا ۲ درصد می باشد)^۱. اگر این ملاحظه آماری برای زمان حاضر نیز صحیح باشد، میتوان ادعا نمود که برخلاف انتظار فرضیه های اولیه، محرومترین اقشار جامعه (روستائیان) حدود ۴۴ درصد از مواد غذایی خود را شخصاً تهیه کرده و بدون دریافت هیچگونه مابه التفاوت، کمک و یا سایر مزایا (تحت عنوان سوبسید و غیره) و به بهای تمام شده به مصرف

می رسانند. بالطبع آمار چنین حقایقی در بلندمدت در کاهش تولید و افزایش مهاجرت به شهرها و انواع رفتارهای غیراقتصادی، خود را نشان خواهد داد.

خلاصه کلام آنکه اعمال سوبسیدها بدون توجه به اقشار مختلف دربرگیرنده این مزایا یکی دیگر از تناقضات عمده این سیاست است. در صورتیکه میزان بهره مندی خاص هر خانوار از سوبسیدها، تابعی است مستقیم از قدرت خرید مربوط به آن طبقه و از این لحاظ تنها عامل محدود کننده، حساسیت و کشش تقاضای صاحبان درآمدهای مختلف نسبت به کالاهای مشمول سوبسید می باشد، و براساس عقاید صاحبان این نظریه خانوارهای پردرآمد (ثروتمند) تقاضای نسبی بیشتری برای مواد پروتئینی (از قبیل گوشت، قمرز و سفید و تخم مرغ و غیره) دارند و بالعکس خانوارهای کم درآمد (فقیر) تقاضای نسبی بیشتری برای مواد نشاسته ای (از قبیل گندم، شکر و غیره) دارند که در هر دو مورد دلیل عمده قیمت این کالاها می باشد. حال با چند درصد از ضریب اطمینان می توان با تکیه بر عقیده اخیر سیاستهای اقتصادی سوبسیدی را اعمال نمود و به انتظار نتایج مطلوب نشست؟ این

(۱) مرکز پژوهشهای بازرگانی با همکاری مدرسه عالی بازرگانی، قیمتها (تهران: مرکز پژوهشهای

بازرگانی با همکاری مدرسه عالی بازرگانی، بی تا)، ص ۳۵۸.

مقوله در خور تعمق است که براساس بررسیهای این پژوهش سوبسید حتی اگر لازم باشد کافی نبوده و حساسیت و کشش تقاضا تنها متضمن اعمال سوبسید برای رفع نابرابریها و ایجاد رفاه در گروههای کم درآمد نمیباشد.

یکی از بهترین روشهای ارزیابی سیاستهای اقتصادی اعمال شده - از جمله سوبسید - بررسی گروههای بهره‌مند از این مزایا و اولویت‌ها می‌باشند. ولی از آنجا که تاکنون مطالعات دقیق و مستدلی در این زمینه به عمل نیامده است، لذا ناچار از توسل به روش‌های غیرمستقیم بودیم. یکی از این روش‌های بررسی، تحوّل و یا حتی تغییرات در سیستم درآمدی گروههای مختلف - علی‌الخصوص به نفع طبقات کم درآمد - بود که با کمال تأسف آثار درآمدی مثبتی که حاکی از افزایش درآمدی گروههای کم درآمد و فقیر در اثر سیاستهای اقتصادی اعمال شده باشد مشاهده نگردید. اگرچه با استناد به این نتیجه نمی‌توان سیاستهای حمایتی دولت را مورد انتقاد قرار داد زیرا مسائل عدیده دیگری در این میان نقش دارند. ولی تنافر وضع موجود با اهداف از پیش تعیین شده، نیاز سیاستهای اجرائی اقتصادی را به یک تحوّل هماهنگ و در خور نظام جمهوری اسلامی - هرچه بیشتر - خاطر نشان می‌سازد. با وجود این، با

اتخاذ روش دیگر گروههای بهره‌مند از مزایای سوبسید را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در این روش تولیدکنندگان به عنوان یک قشر تحت پوشش انواع حمایت‌ها و سوبسیدها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. البته می‌بایست در نظر داشت که تولیدکنندگان نیز مانند مصرف‌کنندگان از گروههای متمایز - با توجه به میزان تولید - تشکیل یافته‌اند و همچنانکه در قبل نیز اشاره شد اکثر تولید ارائه شده به بازار (در بخش کشاورزی) توسط کشتهای مکانیزه و نیمه‌مکانیزه - به عبارت دیگر بهره‌برداران بزرگ - صورت پذیرفته و از آنجا که سوبسیدهای متعلق به تولید براساس میزان محصول خریداری شده توسط دولت به تولیدکنندگان (کشاورزان) تعلق می‌یابد، لذا سوبسیدهای تخصیص یافته عموماً به تولیدکنندگان بزرگ که از لحاظ درآمدی وضع تقریباً مطلوب‌تری نسبت به سایرین دارند تعلق خواهد یافت و در اصل تولیدکنندگان خرده از مزایای سوبسید چندان بهره‌مند نخواهند گردید. اما همان‌طور که ملاحظه شد در حقیقت سوبسید به نفس تولید تعلق نمی‌گیرد بلکه به محصول (یکی از آثار تولید) ارائه می‌شود و در این صورت این خطر وجود دارد که سلف‌خرها و دلالان با جمع‌آوری و ارائه محصول مزارع کوچک به دولت (سازمانهای مباحث) سوبسیدهای تولید

مثبت زیادی داشته باشد لذا در این مقاله سعی بر آن شد تا اشاره مختصری به اهم این موارد داشته باشیم.

۱- در مورد آثار مثبت برقراری سوبسید (از جمله کاهش تورم) تاکنون کار عملی توسط کارشناسان انجام نیافته ولی با توسل به روش های غیرمستقیم می توان نتیجه گرفت که برقراری سوبسید اگر تورم را کاهش نداده باشد حداقل از افزایش آن جلوگیری نموده است این امر مواقعی که سوبسیدهای دولتی کاهش یا حذف شده اند بیشتر مشهود می گردد. بطور مثال اقدام دولت در مورد حذف اقلام عمده ای از مواد خوراکی نظیر گوشت، مرغ و تخم مرغ و مصارف غیرخانگی قند و شکر از فهرست کالاها حمایت شده موجب افزایش قیمتها گردید. بطوریکه همزمان با پرداخت سوبسید به گوشت، مرغ و تخم مرغ در فروردین ۱۳۵۹ شاخص بهای عمده فروشی آنها برابر ۲۵۵/۱ بود. در صورتیکه پس از حذف سوبسید در شهریور همان سال شاخص مربوطه ۳۱۶ (۲۴ درصد افزایش) را نشان می داد، که نسبت به ماه مشابه سال قبل (شهریور ۱۳۵۸) ۶۸/۹ درصد افزایش داشت. همچنین شاخص بهای عمده فروشی قند و شکر و فرآورده های آن که در مرداد ۱۳۵۹ برابر ۱۲۴/۳ بود، پس از حذف سوبسید مصارف غیرخانگی قند و شکر در نیمه دوم

و سایر مزایا از جمله وسایل و ابزارآلات کشت و کود شیمیائی و غیره را تصاحب نموده و در بازار غیررسمی به قیمت های بالاتر به کشاورزان ارائه نمایند که بالطبع آثار فشارتورمی آن به بخش تولید کشاورزی غیرقابل اجتناب خواهد بود. نهایتاً عدم بازیافت حداقل دستمزد - نه سود - موجب خواهد گردید که تولیدکنندگان جزء (یعنی مستحق ترین گروه جهت بهره گیری از حمایت های دولت) به خیل حاشیه نشینان و شغل های کاذب شهری پیوندند.

با وجود این تفاسیل می بایست خاطر نشان ساخت که اگر سیاستهای بکار گرفته شده جهت دستیابی به اهداف مورد نظر نتایج مطلوب هم بار نیاورند، نمی توان در نفس عمل سوبسید و حمایت دولت از قشرهای پائین درآمدی (اعم از تولیدکننده و مصرف کننده) شک نمود. مسئله اساسی نحوه اعمال سیاستها و بکارگیری ابزارهای اقتصادی در شرائط مطلوب و با توجه به جمیع جهات می باشد. بدین لحاظ آثار مثبت و منفی برقراری سوبسید در ایران می بایست بصورت جداگانه و مستدلتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

❖ الف: آثار مثبت برقراری سوبسید
مطمئناً برقراری سوبسید می تواند آثار

همان سال، شاخص مربوطه با $45/6$ درصد رشد به رقم 181 بالغ گردید.^۱

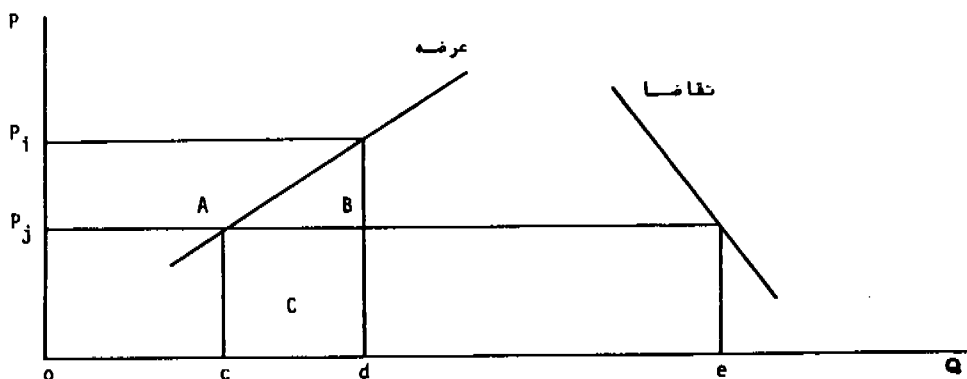
۲- در مورد آثار مثبت برقراری سوبسید یکی از مهمترین مسائلی که نمی‌بایست از نظر دور داشت آثار روانی - اجتماعی این مقوله است اگر چه با توجه به افزایش سریع قیمت‌ها (مخصوصاً در چند سال اخیر) ظاهراً حذف سوبسید بار مالی چندانی را بردوش مصرف‌کنندگان تحمیل نخواهد کرد. بطور مثال در یک محاسبهٔ اجمالی افزایش قیمت قند و شکر در سهمیه سرانه (22 کیلوگرم در سال) حتی تا دو برابر قیمت، رقم ناچیزی در حدود 660 ریال می‌گردد. که شاید در هزینه زندگی افراد تأثیر چندانی نداشته باشد ولی آثار روانی افزایش قیمت کالاهای اساسی از قبیل نان، قند و شکر، روغن نباتی غیرقابل پیش‌بینی است و امکان بروز بحران‌های اجتماعی و سیاسی را نیز محتمل می‌سازد و شواهد این مدعا در کشورهای مصر و الجزایر و اردن نیز مشاهده شده است.

۳- یکی دیگر از آثار مثبت برقراری سوبسید می‌تواند افزایش تولید و صرفه‌جویی ارزی در رشته مورد نظر باشد. علی‌الاصول

میزان سوبسید از دیدگاه تولیدکننده برابر است با تفاضل بهای تولیدشده یا قیمت‌های بین‌المللی از یک سو و قیمت‌های مصرفی از سوی دیگر. «اگر چنانچه قیمت تولید یک کالا معادل با P_i و قیمت مصرفی کالا معادل P_2 فرض شود، هزینه سوبسید برابر است با $(P_i - P_2)Q_i$ که Q مقدار تولید کالای مورد نظر است و جمع کل هزینه‌های سوبسید نیز برابر است با $\sum_{i=1}^n (P_i - P_2)Q_i$ (در این رابطه n معرف تعداد کالاهای مربوط به کمک‌های سوبسیدی می‌باشد. $n = 1, 2, \dots$ و... اگر قیمت بین‌المللی با قیمت تولیدشده برابر با OP_i و قیمت مصرفی برابر با OP_2 باشد، عرضه داخلی کالا برابر با Oe و تقاضای داخلی برابر با Oe است. همچنین واردات کالای مورد نظر معادل با Ce خواهد بود. اگر سوبسید برای هر واحد برابر $OP_i - OP_2$ شود تولید داخلی به اندازه Cd افزایش می‌یابد - بنابراین از واردات به اندازه cd کم شده و ارزی برابر C صرفه‌جویی می‌شود. و هزینه‌های سوبسید دولت برابر است با $A + B$ ».^۲

رک

- (۱) موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی نظری اجمالی به جنبه‌های اقتصادی تورم، ویرایش دوم (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۵)، ص ۱۶۳.
- (۲) بانک مرکزی ایران، اداره بررسی‌های اقتصادی اثرات اقتصادی کمک‌های بلاعوض در ایران (تهران: بانک مرکزی ۱۳۵۵)، ص ۴۹۳.



کشاورزی را در حد معقولی تأمین نمود. و این بخش را که در مقام مقایسه با سایر بخش ها (از جمله صنعت و خدمات) از درآمد بالنسبه پائین تری برخوردار است از نابسامانی رهائی بخشید.

این مسئله را می بایست خاطر نشان ساخت که کمی کشتش عرضه و تقاضا نسبت به قیمت، مشکلات عمده ای را می تواند برای روستائیان و علی الخصوص کشاورزان فراهم آورد، که از اهم آن، نوسانات نسبتاً شدید قیمت محصولات کشاورزی (از جمله سیب زمینی در سال ۱۳۶۷) را می توان نام برد که بکارگیری سوبسید در قالب قیمت های تضمینی و بیمه محصولات کشاورزی قادر است این نوسانات را به حداقل رساند.

یکی از بارزترین سیاست های حمایتی دولت در کاهش اختلاف درآمدی گروه های مختلف حمایت از مصرف کنندگان

۴- سوبسید به عنوان یک ابزار اقتصادی در کاهش اختلاف درآمدی، میتواند نقش بسزایی داشته باشد. بطور مثال اختلاف درآمدی مابین شهر و روستا، با بکارگیری صحیح سوبسید می تواند به حداقل کاهش یابد. این اختلاف ناشی از دو دلیل عمده می باشد: اولاً، به دلیل تغییرات در بخش صنعتی که همراه با توسعه اقتصادی صورت می پذیرد و ثانیاً، رشد بخش خدمات و توسعه تکنیک های جدید صنعتی که علی الاصول تقاضای کمتری برای مواد اولیه کشاورزی دارند و کشتش تقاضا نسبت به درآمد را برای محصولات کشاورزی کاهش می دهند. اگر چه مطالعات انجام شده در این مورد آنچنان قطعی نیست مع هذا کشتش تقاضا برای مواد کشاورزی نسبت به قیمت، در سطح نازلی قرار دارد. بنابراین با بکارگیری صحیح ابزارهای اقتصادی (از جمله سوبسید) میتوان درآمد بخش

می‌باشد. در مواقع تشدید تورم و یا کمبود محصولات کشاورزی با اعمال سوبسید و به منظور حمایت از مصرف‌کنندگان، سطح قیمت‌ها در سطح نازلی تثبیت می‌گردد و در صورت اعمال صحیح این سیاست آثار مثبت درآمدی آن بر اقشار کم‌درآمد و فقیر غیرقابل انکار می‌باشد، و نظر به ماهیت کالاهای تحت پوشش سوبسید که عموماً کالاهای اساسی و حیاتی را شامل می‌شوند و نسبت به درآمد از کشتش تقاضای چندانی برخوردار نیستند علی‌الاصول افراد کم‌درآمد بیش از افراد ثروتمند از این مزایا بهره‌مند می‌گردند.

ب: آثار منفی برقراری سوبسید:

۱- سیاست حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان هر دو در برنامه‌های دولت قرار دارند، اما منابع مالی دولت جهت بکارگیری چنین سیاستی محدود است. در شرایط محدودیت این منابع، نسبت حجم کمک‌های حمایتی دولت بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در رقابت با یکدیگر قرار می‌گیرند. نظر به

اینکه جلوگیری از افزایش قیمت محصولات غذایی اساسی برای مصرف‌کنندگان یکی از هدف‌های قابل اهمیت دولت است، پرداخت سوبسید به منظور حمایت از این سیاست، به حجم قابل توجهی از اعتبارات نیازمند است و با کمال تأسف در این رقابت این مصرف‌کنندگان هستند که بنا به ملاحظات سیاسی و اجتماعی گوی سبقت را می‌ربایند و بدین لحاظ مشکلات دیگری از قبیل رشد جمعیت و افزایش تقاضا و غیره موجب می‌گردد که دولت برای تأمین مالی سوبسیدهای فزاینده اقدام به افزایش مابه‌التفاوت از سایر کالاهای وارداتی بنماید.^۱ آنچه از نظر اقتصادی شایان توجه است کاربرد هر یک از دو سیاست اخیر (پرداخت سوبسید چه به هزینه دولت و چه به هزینه مصرف‌کننده و اخذ نوعی مالیات) در تعادل کل اقتصاد کشور است و چه بسا که منشأ تخصیص نادرست عوامل تولید در کشور باشد که در غایت موجب کاهش باروری اقتصادی جامعه خواهد شد. مسائلی که می‌بایست در این قبیل مقاطع مورد نظر واقع شوند اولویتها و شناخت منابع تأمین‌کننده

(۱) اگر چه ظاهراً سیاست اخذ مابه‌التفاوت به منظور حمایت از تولیدات داخلی انجام می‌پذیرد ولی تسری اثرات اجتناب‌ناپذیر تورمی آن و بروز آثار منفی آن در تمامی ابعاد (علی‌الخصوص بر تولید) نکته‌ای نیست که بر سیاست‌گزاران دولتی پوشیده باشد. فلذا این باور را در اذهان عمومی می‌پروراند که دولت در مقابله با محدودیت منابع مالی به ناچار بدین گونه سیاستها متوسل می‌شود.

سوبسید می‌باشند. بطور مثال، اگر سهمی از تأمین مالی سوبسید به طریق اخذ مابه‌التفاوت از محل سایر کالاها (مثلاً تیرآهن یا غیره) باشد می‌بایست به این مسئله توجه کرد که آیا بخش مسکن در این کشور به حد لازمی از رشد فشاری به رشد آن وارد مابه‌التفاوت فشاری به رشد آن وارد نمی‌گردد؟ و از لحاظ اجتماعی و علی‌الخصوص در بلندمدت مجاز به تأمین نان شهروندان از محل اخذ مابه‌التفاوت از تیرآهن وارداتی هستیم؟ و اصولاً چه سهمی از هزینه مردم صرف این بخشها می‌گردد؟ که مابین آنها اولویت به اخذ مابه‌التفاوت از یک بخش و هزینه نمودن آن در بخش دیگری باشد و آیا در این قبیل موارد اصولاً چنین ملاحظاتی بکار گرفته می‌شود؟ و یا اینکه حل مسائل فقط جنبه رفع مشکلات مقطعی را داشته و هیچگونه آینده‌نگری در آن ملحوظ نمی‌باشد؟!

۲- براساس این تعریف سوبسید عبارت است از تشویق و رشد بخشهایی که از آن بهره‌مند می‌شوند در مقابل با بخشهایی که از مزیت آن بی‌بهره می‌مانند. ولی در عمل ممکن است با بکارگیری نادرست این سیاست اقتصادی هر دو بخش را از این مزیت بی‌بهره سازیم. به عنوان مثال اگر پرداخت سوبسید یا قیمت تضمینی خرید گندم را به نوعی مداخله دولت در جهت ارتقاء انگیزه افزایش تولید در این بخش تعبیر کنیم، افزایش قیمت تضمین خرید گندم موجبات افزایش قیمت سایر عوامل و محصولات از جمله نیروی کار و کالاهای مشابه (مثلاً جو) خواهد شد. دلایل عدیده‌ای برای اثبات این مدعا وجود دارد. مثال عینی این مسئله در ایران میتواند افزایش بهای جو در مقابل افزایش قیمت تضمینی خرید گندم باشد. که یکی از آثار منفی پرداخت سوبسید می‌باشد. زیرا با افزایش قیمت گندم

(۱) از جمله نظر شولتز: بعلت بالا رفتن یکباره تقاضا در یک بخش اقتصادی، آن بخش، بهای بالاتری جهت عوامل تولید اضافی مورد نیاز خود پیشنهاد می‌کند. تا آنها را جذب نماید. بدلیل دو مانع عمده این تفاوت رو بزفونی میرود اول اینکه نیروی کار بجای روی آوردن به خریدار جدید سعی میکند، سطح دستمزدهای خود را در حد همان تفاوت بالا ببرد. ثانیاً، عدم میعان عوامل تولید خود باعث افزایش بهای مستمر آنها میگردد. این افزایش به قیمت تمام شده و نهایتاً در قیمت فروش منعکس می‌گردد. لکن بالا رفتن قیمت یک سری از کالاها بمعنای تورم نیست و چنانچه موانع نهادی جلوی عمل قوانین اقتصادی را نمی‌گرفتند در بخشی که با کاهش تقاضا روبروست کاهش قیمت پیش می‌آید.
(ر.ک: موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، پیشین، ص ۲۱.)

موجبات افزایش قیمت جو فراهم شد، و افزایش آن به عنوان خوراک دام - یکی از علل اساسی افزایش قیمت فرآورده‌های گوشتی و لبنی گردید که دولت از کانال دیگری با پرداخت سوبسید سعی در کاهش قیمت آن به نفع مصرف کننده دارد و علی القاعده عکس این مسئله نیز می‌تواند حاکم باشد و به عبارت دیگر این عوامل در یک روند علت و معلولی موجبات کاهش اثرات مثبت اعتبارات تخصیصی بکدیگر می‌گردند.

۳- از دیگر آثار منفی سوبسید عدم توجه به کارائی می‌باشد. (اصل کارایی تولید باید به صورتی باشد که در آن نقطه قیمت با هزینه نهایی برابر باشد)، سعی و کوشش

دولت در تخصیص منابع خود در امر قیمت گذاری بر مبنای هزینه نهایی در ترمیم شکاف بین قیمت و هزینه‌ها با تخصیص سوبسید، چه بسا که باعث عدم توجه به کارایی گردد. این امر در بخش دولتی بیشتر مشهود است چرا که عموماً بخش‌های تولیدی و خدماتی دولتی از شرائط ویژه انحصار کامل برخوردار می‌باشند، و هیچ تضمینی وجود ندارد هزینه‌ها و مآلاً ضررها حداقل باشند. چنانچه قیمت کالا یا خدمات این واحدها به عنوان مأخذ پذیرفته شود و سایر قیمت‌ها بر مبنای آن ارزیابی و اعمال گردند اشتباه جبران ناپذیری است که با کمال تأسف در کشور ما نیز اعمال می‌گردد.*

(۵) بطور مثال «گروه صنایع پارس وابسته به سازمان صنایع ملی ایران، بر اساس آماری که به کمیسیون تورم ارائه کرده است در سال ۱۳۶۱ حدود ۴۴ هزار تن کاغذ تولید نموده است که قیمت تمام شده آن هر کیلو معادل ۱۱۵ ریال می‌باشد. حال آنکه قیمت کاغذ وارداتی حدود ۷۰ ریال برای هر کیلو می‌باشد. نکته قابل توجه آنکه تولید گروه صنایع پارس درصد خیلی از مصرف کاغذ را در کشور تامین مینماید. و باقیمانده نیاز کشور از طریق واردات تامین می‌گردد» با وجود این بهای تمام شده کاغذ کارخانه مزبور مبنای قیمت کاغذ در کشور شده و مابه‌التفاوت دریافتی از کاغذ وارداتی به کارخانه پرداخت می‌گردد. با وجود اینکه این کارخانه یکی از مدرنترین سیستم‌های کاغذسازی جهانی بوده و مواد اولیه آن نیز به وفور در منطقه موجود است (ضایعات نی شکر) علت اساسی زیان‌دهی و قیمت بالای کاغذ آن را می‌بایست در پائین بودن کارائی در این واحد دانست که نه تنها با پرداخت سوبسید جبران نخواهد شد. بلکه بوضوح مشاهده میشود که به هزینه مصرف کننده، صنعتی بیمار بکار خود ادامه می‌دهد گرچه درآمدی برای دولت از محل اخذ مابه‌التفاوت کسب می‌نماید.

رک وزارت امور اقتصاد و دارائی. گزارش سیاستهای قیمت گذاری، (تهران: وزارت امور اقتصاد

و دارائی. ۱۳۶۲)، ص ۳.

مسئله اساسی در این است که دولت در بخشهایی که سوبسید پرداخت می‌کند آیا می‌تواند به تعداد کافی مدیران لایق را بیابد که از طریق ملاحظاتی بغیر از ابقای وضع موجود بتوانند به تحرک درآیند و حساب سود و هزینه را تنها ملاک عمل قرار نداده و دائماً گوش به زنگ راه‌های افزایش کارایی باشند؟

۴- یکی دیگر از آثار منفی مبتلا به سوبسید، افزایش مصرف می‌باشد. کاهش قیمت کالا اعم از مصرفی یا واسطه‌ای (کالائی که در روند تولید بکار گرفته میشود) یکی از اهداف اساسی سوبسید می‌باشد. ولیکن کاهش قیمت خود موجبات افزایش تقاضا و مصرف را بدنبال خواهد داشت. علی‌الخصوص در شرایط بحران‌های اقتصادی و تورم که اگر این سیاست به عنوان یک مشی بلندمدت دنبال گردد، شکافهایی در عرضه و تقاضای این قبیل کالاها به وجود خواهد آورد که ترمیم آنها کارچندان آسانی نخواهد بود. به عبارت دیگر تثبیت قیمت یک کالا و افزایش قیمت سایر کالاهای جانشین در یک دوره اقتصادی

علی‌الاصول موجبات هجوم متقاضیان به سوی کالاهای سوبسید شده (ارزان‌تر) را فراهم می‌سازد. تجربیات اقتصادی صحت این مدعا را اثبات می‌نمایند بطور مثال در سال ۱۳۵۲ قیمت یک کیلوان بربری حدود ۲۰ ریال و قیمت یک کیلو برنج مرغوب تولید داخلی حدود ۴۰ ریال بود.^۱ و در آن سال دولت برای نان حدود کیلوئی ۲ تا ۳ ریال سوبسید پرداخت می‌نمود در حالیکه امروزه (۱۳۶۸) قیمت همان نان به ۲۴ ریال و قیمت برنج مرغوب داخلی به ۹۳۰ ریال افزایش یافته^۲ و میزان پرداخت سوبسید دولت نیز برای هر کیلوان بیش از ۲۰ ریال در کیلو می‌باشد^۳. فلذا علی‌رغم افزایش میزان سوبسید با توجه به رشد فزاینده سایر هزینه‌های خانوار- این رقم از لحاظ مالی نقش بسیار عمده‌ای در بودجه خانوار نداشته و شاید که قیمت‌های نازل آن موجبات اسراف در مصرف آن را نیز فراهم آورده باشد از طرف دیگر علاوه بر افزایش عادی تقاضای نان که ناشی از مسائل رشد جمعیت و غیره است. میزان معتنابهی نیز در اثر جانشینی تقاضای نان به کالاهای

- (۱) مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، انواع سوبسید و جنبه‌های مختلف اقتصادی آن (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، در دست انتشار).
- (۲) مرکز تهیه و توزیع مواد غذایی: «نرخنامه»، اطلاعات بازرگانی (۵ اردیبهشت ۱۳۶۸)، ص ۷.
- (۳) مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، پیشین.

گران قیمت‌تر از قبیل برنج و غیره افزوده شده است. حال چنانچه دولت جهت کنترل مصرف نان بخواهد قیمت آنرا تا حد قیمت برنج (حدود ۹۳۰ ریال به ازاء هر کیلو) افزایش دهد، به لحاظ نتایج اجتماعی آن کاری خطرناک و نامعقول است و کاهش قیمت برنج هم به دلیل رشد قیمت عوامل و هزینه‌های تولید عملاً میسر نیست. اگر چه رشد نامعقول تقاضا و مصرف تنها محدود به نان نبوده و ممکن است سایر اقلام تحت پوشش سوبسید از جمله کود شیمیائی و غیره نیز از چنین مشکلاتی بدور نباشند. پس رویهم رفته، تنها با کاهش قیمت یک کالا و صرف مبالغ هنگفتی به عنوان سوبسید نمی‌توان انتظار ارتقاء رفاه مصرف کننده را داشت و چه بسا از دیدگاه کلان اقتصادی این قبیل سیاستها عواقب نامطلوب و حتی زیانباری را بدنبال داشته باشد.

۵- یکی از جهت منفی سوبسید در نحوه بکارگیری و به بیان روشن‌تر بخشهای تحت پوشش آن می‌باشد. به عبارت دیگر، کالاهای مشمول سوبسید در ایران، بدون در نظر گرفتن طبقات درآمدی متفاوت بهره‌مند از این مزایا، توزیع می‌گردد و همگی بطور یکسان از آن سود می‌برند و در یک دید وسیع‌تر طبقات مستحق کمتر از آن بهره‌برداری می‌نمایند، این مسئله در مورد نان که حدود نیمی از مصرف کشور از محل تولید

کشاورزان به خودمصرفی رسیده و از مزایای سوبسید نیز بی‌بهره می‌باشد کاملاً مشهود است. و مهمتر از این همچنانکه در قبل نیز بدان اشاره شد افراد با درآمد پائین از فقر مالی بالنسبه فراوانی رنج می‌برند و چه بسا که قدرت مالی تامین مایحتاج خود را حتی با قیمت‌های نازل سوبسید شده نداشته باشند و به عکس طبقات مرفه بنا بر توان اقتصادی بالا و نقایص سیستم توزیع کالاهای تحت پوشش که عموماً در شهرهای بزرگ متمرکز شده‌اند این امکانات را در اختیار دارند که نه تنها به سادگی از این مزایا بهره‌مند شوند بلکه منافع سایر گروه‌ها را نیز جذب نمایند. و با کمال تاسف ابعاد قضیه در اینجا ختم نشده بلکه این قشر مرفه با دستیابی به کالای ارزان قیمت و در نتیجه کاهش هزینه‌ها نهایتاً موجب تکاثر هر چه بیشتر ثروت خود را فراهم خواهند ساخت...

۶- در خاتمه می‌بایست به یکی دیگر از نقاط منفی سوبسید اشاره کنیم که از آثار جنبی آن بشمار می‌رود و نمی‌بایست از آن غافل شد. هزینه فرصت‌های از دست رفته است.

امکانات و درآمدی که می‌تواند از سایر بخشها عاید شود ولی به لحاظ عدم امکانات موجود از آن بی‌بهره می‌باشیم: (Opportunity cost) به عبارت ساده‌تر و عینی‌تر، در کشورهای در حال توسعه برای

تامین تقاضای مصرف کنندگان و ایجاد تغذیه کافی سوبسید را معمول میدارند، در این میان مسئله اساسی این است که در این کشورها، اعتبار مورد استفاده برای سوبسید - به دلیل محدودیت منابع مالی - ممکن است اثرات وسیع تری در سایر رشته های اقتصادی داشته باشد. بنابراین هزینه فرصت، سیاست های حمایتی، عدم توسعه بخش های دیگر اقتصادی است که میتوانستند از این هزینه ها بهره ور گشته و نتایج بهتر و مطلوبتری را عاید سازند.

جمع بندی و نتیجه گیری و پیشنهادها:



و می بایست از آن احتراز جست مسئله ناهماهنگی و بنا به تعبیری ناسازگاری سیاستهای اقتصادی با یکدیگر می باشد چرا که به عنوان یک اصل، شرط موفقیت در عملکرد سیاستها و ابزارهای اقتصادی علاوه بر انتخاب صحیح و مطلوب آنها، بستگی کامل به هماهنگی مابین آنها دارد. بنابراین در صورتیکه دولت به استفاده از مکانیسم سوبسیدها - بدلیل آثاررفاهی آن - تمایل داشته باشد بهتر است چارچوب کلی سیاستهای اقتصادی خرد و کلان راهمانگ با ابزار فوق و نه بصورت یک ابزار مجرد - و غیرهماهنگ - بکار گیرد. چرا که دولت خود

هدف اساسی در این مقاله، ارائه روشی جهت برخورد با مسأله سوبسید، تحلیل روش های بکار گرفته شده و سنجش عملکردها نسبت به اهداف مورد نظر (اولیه) بود. ارائه تصویری جامع از سوبسید و تحلیل آثار اقتصادی آن به تنهایی متضمن چاره گشائی مسائل نمی باشد و در مقاطع کنونی که شاید از لحاظ تاریخی یکی از حساسترین برهه ها برای امت اسلامی به شمار می رود می بایست با تکیه بر مطالعات مستدل و علمی، روشی را ارائه داد که حداقل عوارض منفی و حداکثر منافع در آن ملحوظ باشد واصلی ترین عارضه که می توان

قیمت برخی از خدمات و یا کالاهای ارائه شده خویش را بمردم بالا میبرد (مانند آب، برق و تلفن و دخانیات) شاید با این باور که پائین نگهداشتن قیمت در آنها منتهی بصرفه جوئی لازم در تقاضای عمومی آنها نخواهد شد. در صورتیکه اصل پرداخت سوبسید در بعضی از رشته های دیگر نقض غرض و یا حداقل ناهماهنگ بنظر می رسد.

سوبسید به عنوان یک ابزار اقتصادی در موارد ذیل تحت شرایط منحصر بخود به عنوان یکی از تمهیدات دولت در دسترسی به اهداف معین بکار گرفته می شود.

هدف اساسی سوبسید می بایست حمایت از تولید کننده ای باشد که تولید او مورد نیاز جامعه است لیکن بعلت عوارض اقتصادی، تطبیق هزینه تمام شده واقعی تولید او با قیمت بالفعل بیشتر است در این صورت می بایست عوامل تشویقی او را با انواع ابزارهای اقتصادی - از جمله سوبسید - فراهم آورد. شرط اساسی، عدم حمایت از تولید کنندگان نالایق و تولیدات بیهوده می باشد.

سوبسید می تواند در مرحله مصرف نیز بکار گرفته شود بشرط اینکه عملکرد آن موجب افزایش درآمد گروههای اجتماعی - از سهم نسبی طبقات - نسبتاً کم درآمدتر از رفاه اجتماعی باشد مانند کاهش اختلاف درآمدی در شهر و روستا.

از ابزار اقتصادی سوبسید برای اهداف عمرانی نیز می توان سود جست و شرط لازم آن عبارت است از اولویت به مناطق محروم و تعقیب هدف واقعی محرومیت زدایی که با کمال تاسف در عمل این خصیصه دچار محدودیت و اولویت سیاسی شد و عملاً به ثبوت نمی رسد.

سوبسید می تواند اهداف تامین مقادیر کافی از کالاهای استراتژیکی (اعم از غذایی و نظامی و غیره) را در موارد اضطراری دنبال کند. بشرط اینکه موجبات ذخیره سازی مواد غیر ضروری و هزینه متزاید و غیره نگردد.

یکی از اهداف سوبسید می تواند حذف واسطه های غیر ضروری باشد (سلف خرها و دلالان) و موجب انتقال درآمد صاحبان واقعی آن گردد. که در این راستا می توان از شبکه های تعاونی بهره برداری کرد.

در مواردی که مزیت کافی در تولید برخی از کالاهای داخلی در تقابل کالاهای وارداتی (مشابه) خارجی وجود دارد سوبسید با هدف تصحیح انحراف مصرف جامعه بکار گرفته میشود. مثلاً موجب تشویق گوشت سفید (مرغ و ماهی) در مقابل گوشت قرمز می شود. البته در این موارد می بایست به جنبه های مثبت رقابت جهت ارتقاء کیفیت و قیمت های مشابه توجه کافی مبذول داشت.

نارسائی های اعتباری و مالی مخصوصاً سرمایه گذاری اولیه و تنخواه گردان عملیاتی می توانند توسط سوبسید مورد حمایت و گسترش قرار گیرد. سوبسید پرداختی به اقلام صادراتی - علی الخصوص در رقابت های بین المللی جهت تامین ارز و تهاترهای جهانی - یکی از اهداف این گونه حمایت های اقتصادی است.

چون یکی از منابع عمده ای که سوبسید در آن بکار گرفته میشود تهیه و تدارک کالاهای استراتژیک تولید از خارج می باشد، جهت کاهش مشکلات و مخصوصاً احتراز از اعمال فشار اقتصادی خارجی (محاصره اقتصادی) دولت با افزایش ذخیره سازی کالاهای استراتژیک و استفاده حداکثر از ظرفیت های موجود انبارها می تواند نیازهای کشور را در فصل مناسب از خارج خریداری کرده و در حد امکان از نوسانات و دلال بازی های بین المللی دور بماند (حجم ذخیره بالا در دنیای امروزی یکی از بزرگترین ابزارهای اقتصادی و حتی سیاسی به شمار می آید).

بهر تقدیر پرداخت سوبسید در بودجه دولت (اگر چه از محل وضع عوارض به سایر کالاها باشد) یک قلم هزینه بشمار می آید. گو اینکه چنین زیانهائی را دولت به دلیل رفاه عمومی و کاهش فشارهای تورمی تقبل میکند ولی در تحلیل نهایی هزینه سوبسید،

نوعی بار مالی است که بردوش دولت تحمیل میگردد و به این جهت باید در صد پیدا کردن وسائل و مکانیسم هایی بود که از این بار مالی بکاهد. به عبارت دیگر سوبسید را طوری باید اعمال کرد که در طول زمان خود، ضرورت وجودی خود را نقض نماید.

از آنجا که تاکنون اهداف سیاستهای پرداخت سوبسید دولت بوضوح و بطور مشخص در جایی تدوین و معین نشده است فرض این بررسی این است.

۱- هر اقدامی که بتواند منتهی به کاهش میزان پرداختهای دولت برای سوبسید گردد بدون آنکه لزوماً بر روند تولید آثار نامطلوبی داشته باشد.

۲- هر اقدامی که بتواند افزایش اقدامات رفاهی دولت را برای مردم به ویژه برای گروههای کم درآمد - با صرف هزینه فعلی سوبسید - میسر سازد.

۳- هر اقدامی که بتواند منتهی به ایجاد نظم و هدفهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی منطقی و قابل قبول در سیستم پرداخت سوبسید گردد.

۴- هر اقدامی که بتواند سیر مصرفی جامعه را در درازمدت بطرف کالاهائی که امکان تولید بیشتر آن در کشور موجود است سوق دهد.

۵- هر اقدامی که بتواند از شدت

نیازهای وارداتی کشور بخارج کاسته و موجب صرفه جوییهای ارزی نیز گردد.

۶- هر اقدامی که بتواند گروههای بالای درآمد را از انتفاع از سوبسید دولت محروم و گروههای نسبتاً کم درآمدتر اجتماعی را بیشتر منتفع نماید.

۷- منابع تامین مالی سوبسید طوری انتخاب شوند که منتهی به افزایش تورم نگردند.

گامی در راه منطقی تر کردن سیستم پرداخت سوبسیدهای دولت خواهد بود. انتخاب کالاهای مشمول سوبسید کلاً بدنبال اهداف دولت تعیین می گردند. به عبارت دیگر معیار اصلی جهت تعیین کالای مشمول سوبسید و یا حذف آن باید نیل به هدفهای کلی دولت و تسریع در دستیابی به آنها باشد.

از آنجا که هرگونه جرح و تعدیل در پرداخت سوبسید عواقب اجتماعی غیرقابل پیش بینی را دربردارد لذا نمی توان بسادگی حذف سوبسیدها را توصیه کرد. تأثیر تغییرات در اعطای سوبسید بستگی کامل به موارد حذف و مقدار آن دارد و برحسب اینکه تغییرات سوبسیدهای دولت در امور تولیدی، توزیع و یا مصرفی باشد اثرات متفاوتی روی بخشهای مختلف اقتصادی و بازار دارد. البته نمی بایست این توهم بوجود آید که هدف ما استمرار کمی و کیفی این

سیاست در آینده است. بلکه با توجه به ساختار سیستم موجود پرداخت سوبسیدها - که در حقیقت مجموعه ای است از تلاشهای پراکنده با هدفهای متفاوت، فلذا نظم منطقی و اقتصادی مناسب در آن مشاهده نمی گردد- میتوان آنرا بچنان مسیری هدایت کرد که:

اول، بجای آنکه به میزان سوبسید مصرفی در آتیه افزوده شود، از آنها کاسته شد، و تدریجاً تعقیب هدف افزایش تولید جایگزین گردد.

دوم، کاهش سوبسیدهای مصرفی با توجه به آثار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنها تدریجی باشد.

سوم: تمرکز و نظم و منطق در اجزاء سیستم تامین و پرداخت سوبسید بعمل آید. در عین حال هماهنگی مابین مسائل خرد و کلان از نظر دور نشود.

چهارم: بعنوان یک اهرم کمکی برای تعدیل درآمدها و کمک مؤثر به گروههای دارای درآمد کم بکار رود.

پنجم: در درازمدت موجبات کاهش اتکاء کشور به منابع بین المللی و صرفه جوئی ارزی فراهم گردد.

ششم: در تشویق تولید، زیربناهای اقتصادی و استعدادهای بالقوه و حداکثر ظرفیت موجود مدنظر قرار گیرد.

